



بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 25 / شهریور / 1394

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)
الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا و نبيّنا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين
المنتجبين سيّما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز! یکی از شیرین‌ترین دیدارها برای این حقیر، همیشه دیدار با شماها است؛ چه آنهایی که یادگاران دوران دفاع مقدسید و ارزشمندترین خاطرات را در ذهن ما زنده میکنید، چه جوانهای عزیز و نسلهای بعدی که در طول این چند ده سال به این مجموعه‌ی مبارک ملحق شده‌اند. امیدواریم ان شاء الله برکات الهی شامل حال همه‌ی شما باشد و بتوانید آن راه مستقیم - صراط مستقیم - و جهاد مقدّس را در همه‌ی احوال دنبال کنید که این، راز سعادت و نجاح بشر در دنیا و آخرت است.

اولاً ماه مبارک ذی‌حجه ماه مهمّی است، قدر بدانیم. بجز عید شریف غدیر و عید مبارک قربان، آنچه در این ماه - غیر از این دو مناسبت - مهم است، مناسبت عرفه است؛ روز عرفه را قدر بدانید؛ خود را برای ورود به درگاه خشوع در مقابل پروردگار آماده کنیم. روز بزرگی است روز عرفه. ما دچار غبار گرفتگی و زنگ زدگی در دل‌هایمان میشویم؛ تضرّع، خشوع، ذکر، توسّل، این زنگ‌ها را و این غبارها را میزداید و روزهای مشخصی، فرصتهای برتری برای این زنگ زدایی و رنگ زدایی و غبارروبی هست که از جمله‌ی برترین آنها عرفه است. روز عرفه را قدر بدانید. از ظهر عرفه تا غروب عرفه ساعات مهمّی است؛ لحظه‌لحظه‌ی این ساعات مثل اکسیر، مثل کیمیا حائز اهمّیت است؛ اینها را با غفلت نگذرانیم.

یک نمونه [از اعمال]، این دعای عجیب امام حسین (علیه السلام) در عرفه است که مظهر خشوع و تذلل و ذکر و مظهر ابتهال (۲) در مقابل پروردگار است. یک نمونه‌ی دیگر دعای امام سجاد (سلام الله علیه) در صحیفه‌ی سجّادیه است. (۳) اینها را با تأمل و با تفکر بخوانید؛ این توشه‌ی شما است.

راهی که شما [در پیش] دارید، راه طولانی، دشوار و بسیار ارزشمندی است. خب، راه‌های زندگی زیاد است؛ همه دارند زندگی میکنند، همه دارند نان درمی‌آورند، کار میکنند - کارهای مباح، کارهای مستحب، کارهای حرام - اما این راهی که شما انتخاب کردید، راه بی‌نظیری است؛ جواهر است در قبال خاک و خاشاک و سنگ‌ریزه‌ها؛ راه مهمّی است. از جمله‌ی آن راه‌های زندگی است که تاریخ را میسازد، ملتها را سربلند میکند، کشورها را نجات میدهد، آینده‌ها را میسازد و برتر از همه، رضوان الهی و بهشت اخروی و دنیوی را نصیب شما میکند؛ این راه، یک چنین راهی است. خب، طبعاً به موازات اهمّیت این راه، خستگی‌ها و دشواری‌ها و خار و خاشاک‌ها هم در این راه زیاد است؛ نیرو لازم دارد، نشاط لازم دارد؛ این اعمال، این توجّهات، آن نشاط را در شما به وجود می‌آورد. از معنویت، از توسّل، از خشوع غافل نباشید. هر دقیقه‌ی تضرّع در مقابل پروردگار، یک ذخیره‌ی ارزشمندی در دل انسان به وجود می‌آورد. این عرض اوّل ما.

اما درباره‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. چهار کلمه است که هر کدام از این چهار کلمه یک عمقی دارد، یک مغزی دارد، یک شرحی دارد. شما در داخل سپاه مشغول فعّالیّت و سرگرم فعّالیّتید؛ شاید به قدر آیندگان، بینندگان،



مطالعه‌کنندگان بعدی فرصت پیدا نکنند روی اینها تکیه کنید و تعمق کنید، اما جای تعمق دارد: «سپاه»، «پاسداری»، «انقلاب» و «اسلام». اینها چهار کلمه است که اسم شما و عنوان شما از اینها تشکیل شده.

اما سپاه. شما سپاهید؛ خب، پاسداری از انقلاب، مخصوص سپاه پاسداران که نیست؛ همه موظفند -هر انسانی، هر موجود مؤمنی موظف است- اما خصوصیت سپاه این است که یک سازمان است، یک مجموعه‌ی منظم است، سپاه است. این سپاه بودن، تکیه‌ی بر روی نظم و انضباط و کار مدیریتی و نتیجه‌بخش بودن هر ذره کار [است]. وقتی پراکندگی بود، پریشانی به وجود می‌آید، خیلی از کارها هدر می‌رود، [اما] وقتی سازمان بود، مجموعه بود، تشکیلات بود، نظم و انضباط برقرار بود، مثل جدول کشی در زیر یک سدّ پُر از آب است که اگر درست انجام بگیرد، یک قطره آب هدر نخواهد رفت و همه به محلّ مورد نیاز می‌رسد. خصوصیت سپاه بودن این است.

ما در مجموعه‌ی تنظیمات کشوری جایی را نداریم جز سپاه که برای پاسداری از عزیزترین حادثه‌ی تاریخی این کشور و حادثه‌ی جاری این کشور -که حالا شرح خواهم داد- یک وظیفه‌ی سازمانی برای خودش تعریف کرده باشد. بنابراین معنای سپاه بودن، سازمان‌یافتگی است، معنایش نظم است، معنایش مأموریت‌های تعریف‌شده و مشخص است.

یک بُعد دیگر سپاه بودن و سازمان‌یافته بودن، پیر نشدن است؛ سازمان، پیر نمیشود. توالی نسلها، دست‌به‌دست شدن معرفتها، تجربه‌ها نمیگذارد که یک سازمان پیر بشود؛ دائماً تجدید حیات میکند. فقط هم دست‌به‌دست شدن معرفتها نیست؛ رشد هم پیدا میکند. یعنی امروز سپاه به معارفی در زمینه‌های مختلف دست پیدا کرده است که سی سال پیش به این روشنی، به این وضوح این معارف را نداشت. دستاوردهای معرفتی سپاه در زمینه‌های مختلف روبه‌روز رشد پیدا میکند، عمق پیدا میکند. این، خاصیت دیگر سازمان بودن و منظم بودن و تشکیلاتی بودن است.

یک خصوصیت دیگر، تربیت عناصر جدید است؛ هم عناصر درونی، هم عناصر بیرونی. وقتی تشکیلات هست، وقتی منظم است، انسانها در درون تشکیلات تربیت میشوند و عنصرهای کارآمد و فہیم به وجود می‌آیند؛ در حالت گسیختگی سازمانی، این خصوصیت به دست نخواهد آمد. علاوه‌ی بر تربیت درونی، تربیت بیرونی هم هست. امروز سپاه بر روی افکار عمومی اثر میگذارد؛ بر روی سازندگی جوانها و انسانها اثر میگذارد؛ عناصر صادراتی سپاه به دستگاه‌های مختلف که خیلی هم فراوان است -که عناصری را برای مدیریت دستگاه‌های مختلف، سپاه در طول این سالها مرتباً از میان خودش صادر کرده- بر روی آن مجموعه‌ها و تشکیلات‌ها اثر میگذارند. بنابراین تربیت انسانها و رشد دادن عناصر مستعد، از جمله‌ی دیگر خصوصیات اینها است.

[سپاه] مظهر اقتدار میدانی است؛ خصوصیت سپاه بودن این است. اقتدار در عرصه‌ی سیاسی، در عرصه‌ی تبلیغات یک حرف است، اقتدار بر روی زمین در میدان، یک حرف دیگر است. اقتدار میدانی موجب میشود که اقتدار سیاسی هم به وجود بیاید. وقتی شما بر روی زمین دارای اقتدار هستید، میتوانید تصرف کنید، میتوانید کار کنید، میتوانید دفع کنید، میتوانید جذب کنید. وقتی یک ملتی این خصوصیت را دارد، یا مجموعه‌ای از یک ملت وقتی دارای یک چنین خصوصیتی است، این، اقتدار سیاسی را هم به وجود می‌آورد، اقتدار هویتی را هم به وجود می‌آورد، عزّت هم میبخشد؛ و از این قبیل. سپاه، مظهر اقتدار میدانی است. البته اقتدار میدانی در عرصه‌ی اقتصاد هم معنا دارد؛ در آنجا هم اگر یک مجموعه‌ی اقتصادی قویّ فعّال نافذی وجود داشته باشد، آن هم اقتدار میدانی است، که در جای



خود بحث دیگری است. بنابراین پاسداری «سپاه» از انقلاب اسلامی به عنوان سپاه، به عنوان سازمان، به عنوان مجموعه، معنایی دارد که اگر این انتظام نبود، این سازمان یافتگی نبود، از هم گسیختگی بود، [اگر] یک عده‌ای بودند که همه مردمان مؤمن، همه هم طرفدار انقلاب اسلامی و میخواستند هم از انقلاب پاسداری کنند اما این نظم سازمانی وجود نداشت، چیز دیگری از آب درمی‌آمد. این نظم سازمانی، این وجود سازمان، یکی از برکات بزرگ است ؛ این مخصوص سپاه است.

خب، با این خصوصیات که عرض کردیم، گفتیم که سپاه تجدیدپذیر است، کهنه‌بشو نیست، پیربشو نیست -افراد پیر میشوند اما سازمان پیر نمیشود- معنای این آن است که از همه‌ی عناصری که میتوانند به این تجدیدپذیری کمک کنند، باید استفاده بشود. خصوصیت جوان‌گرایی -که خوشبختانه در سپاه به آن توجه میشود و گرایش به آن نشان داده میشود که خصوصیت مثبتی است- باید همراه با استفاده‌ی از مجربان، کارکشتگان و قدیمی‌ها باشد ؛ یعنی قدیمی‌های سپاه، کارکشته‌های سپاه که امتحان داده‌اند، کارهایشان را کرده‌اند، فعالیت‌های فراوانی داشته‌اند، باید در این تجدیدپذیری مورد استفاده قرار بگیرند ؛ بدون حضور آنها تجدیدپذیری مشکل خواهد بود یا گاهی ممکن نخواهد بود. انقطاع نسلی در سپاه نباید به وجود بیاید ؛ بخصوص که قدیمی‌های ما کارها کردند، در عمل، امتحانها پس دادند که امتحانهای بزرگی است.

بنده با اینکه در آن زمان در جریان همه‌ی خبرها قرار می‌گرفتم و بعدها هم این همه کتابهای جنگ را خوانده‌ام، باز وقتی یک کتاب جدیدی مطرح میشود، می‌آید و بنده فرصت میکنم، توفیق پیدا میکنم میخوانم، باز یک باب تازه‌ای در مقابل من گشوده میشود ؛ حرفهای تازه‌ای می‌شنوم. چه دنیای عجیبی، اقیانوس عمیقی این دوران هشت‌ساله در مقابل ملت ایران قرار داد که به این زودی‌ها، به این آسانی‌ها تمام‌شدنی نیست. خب، از آن کسانی که فعال بودند، مؤثر بودند [استفاده بشود]. البته نمیخواهم بگویم هرکس آن روز فعال بوده، ما به اعتبار آن روز به او نمره بدهیم ؛ نه، من بارها گفته‌ام، همه‌ی ما -بنده در نزدیکی هشتادسالگی [یک‌جور]، شما جوانها یک‌جور، پیرها یک‌جور- در معرض امتحانیم، در معرض لغزشیم ؛ هر لحظه ممکن است انسان لغزش پیدا کند:

حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است
کس ندانست کز اینجا به چه حالت برود (۴)

گاهی انسان، عمری را هم بخوبی گذارنده اما یک امتحان سخت، انسان را از این رو به آن رو میکند. نمیخواهیم ادعا کنیم که برای هرکسی آن روز مثلاً آنجا حضور داشته است، ما یک حریم امنیتی درست کنیم و جرئت نکنیم [به او نزدیک بشویم] ؛ نه، لکن آن گذشته‌ها را باید ارج نهاد، باید قدر دانست ؛ و انسانهایی که توانسته‌اند در طول این سالها آن ذخیره را حفظ کنند برای خودشان، سالم نگه دارند خودشان را، اینها خیلی قیمت دارد. خب، این حالا معنای سپاه، به معنای یک سازمان، به معنای یک مجموعه‌ی منظم ؛ این جزء اول اسم شما [است]. البته در این زمینه آدم بخواهد حرف بزند و شرح بدهد، بیشتر از اینها حرف هست ؛ حالا دیگر این چند کلمه کافی است.

پاسدار ؛ سپاه پاسداران ؛ شما پاسدارید. پاسداری از انقلاب در واقع نماد اراده‌ی انقلابی کشور است ؛ اراده‌ی انقلابی، حضور انقلابی ؛ هویت انقلابی. وقتی شما میگویید که وظیفه‌ی این سازمان، پاسداری از انقلاب است، معنایش این است که اراده‌ی انقلاب همچنان مستحکم است و انقلاب حضور قاطع در عرصه و صحنه دارد ؛ خب این خیلی معنای مهمی است. انقلاب را نباید محدود کرد به حوادث انقلابی مثلاً آغاز انقلاب و شروع انقلاب و روزهای پیروزی انقلاب



؛ آنها یک بخشی از انقلاب است. شاید اگر چنانچه کسی معنای انقلاب را درست ملاحظه کند، [می بیند] حرکت انقلابی و نهضت انقلابی یک بخش کوچکی از مجموعه‌ی انقلاب است. انقلاب یعنی یک دگرگونی همه‌جانبه در یک مجموعه‌ی بشری - یا در یک ملت یا فراتر از یک ملت، در یک نسل، در یک تمدن - معنای انقلاب این است. حالا در دنیا اسم کودتاها را هم گاهی انقلاب می‌گذارند اما انقلاب معنای خیلی عمیق‌تری دارد و این همان چیزی است که در کشور ما اتفاق افتاد. آنچه در کشور ما اتفاق افتاد، به معنای واقعی کلمه، یک انقلاب بود و هست و این ادامه دارد. در بحث انقلاب، تفاسیر مربوط به انقلاب را عرض خواهم کرد لکن در این بخش پاسداری، وقتی شما می‌گویید ما پاسدار انقلابیم، معنایش این است که انقلاب زنده است، انقلاب حاضر است، انقلاب موجود است. اگر انقلاب - آن‌چنان که بعضی ادعا می‌کنند یا بعضی آرزو می‌کنند - مرده بود، پاسدار لازم نداشت؛ مرده که پاسدار نمی‌خواهد؛ پس انقلاب حضور دارد. پس معنای پاسداری انقلاب، متضمن معنای حضور انقلاب است؛ یعنی شما می‌خواهید بگویید انقلاب هست؛ بعد عرض خواهم کرد که بله انقلاب هست و با قوت و قدرت هم هست.

وقتی شما می‌گویید من پاسدار انقلابم، یکی از معانی پاسداری و یکی از ابعاد مفهومی پاسداری، این است که انقلاب مورد تهدید است؛ بله، اگر تهدید نباشد، پاسداری لازم نیست. آنجایی انسان پاسداری می‌کند که تهدید وجود دارد؛ پس شما هم وجود انقلاب را دارید با اسم خودتان تأیید می‌کنید، هم تهدیدهایی را که متوجه انقلاب است دارید تبیین می‌کنید و از وجودشان خبر می‌دهید. خوب اگر پاسدار انقلابیم باید این تهدیدها را بشناسیم. یکی از کارهای اساسی سپاه، رصد مسائل بین‌المللی فقط برای شناخت تهدیدها است. رصد کردن مسائل بین‌المللی و حوادث بین‌المللی و خبرهای بین‌المللی موجب می‌شود که ما بدانیم تهدیدها چیست؛ و همچنین رصد حوادث داخلی کشور؛ بنابراین سپاه یک موجود سربه‌زیر کنارنشسته‌ی سرگرم کارهای اداری خود نیست؛ یک موجود آگاه، ناظر، بینا، متوجه اطراف - هم متوجه اطراف در کشور، هم متوجه اطراف در سطح بین‌المللی و در سطح منطقه - [است که] دارد نگاه می‌کند، مثل یک موجود زنده‌ی بیدار، برای اینکه ببیند از کجا تهدید وجود دارد. نسبت به چه کسی [یا] نسبت به چه تهدید وجود دارد؟ اینجا شخص مطرح نیست؛ [بلکه] تهدید وجود دارد نسبت به انقلاب؛ [لذا] رصد دائمی باید بکنید. بخشهای اطلاعاتی سپاه و هرآنچه پهلو می‌زند به مسائل اطلاعاتی سپاه، ناظر به این معنا است. البته درجات مختلف، سلسله‌مراتب، کادرها باید در جریان این مسائل قرار بگیرند، باید در جریان تهدیدها قرار بگیرند تا همه بدانند که چه کار دارند می‌کنند و چه کار می‌خواهند بکنند. اگر سلسله‌مراتب سپاه ندانند که چه تهدیدهایی متوجه آن چیزی است که آنها پاسدارش هستند، معلوم نیست بتوانند درست به وظیفه عمل کنند. وقتی انسان فهمید تهدید چیست و از کجا است، انگیزه پیدا می‌کند.

بنابراین یکی از ابعاد کلمه‌ی پاسداری، کمر بسته‌ی انقلاب بودن و هشیاری و بیداری دائمی است؛ همانی که در نامه‌ی (۵) امیرالمؤمنین هست؛ وَ إِنَّا خَاَ الْحَرْبَ لَارْقُ؛ (۶) برادر جنگ، بیدار است. لازم نیست این جنگ، جنگ موجود و حاضری باشد؛ نه، آن کسی که خود را برای جنگ آماده کرده، باید بیدار باشد. جنگ با چه کسی؟ ما شروع کننده‌ی جنگ که هیچ وقت نبودیم و نخواهیم بود؛ با آدمها یا ملتها یا دولتهای بی‌طرف و بی‌اذیت که ما جنگی نداریم؛ جنگ ما با مزاحمین و با معارضین و با تهدیدکننده‌ها است. «لارق»؛ ارق یعنی بیدار؛ دائم بیدار است. پس یک بُعد از معنای کلمه‌ی پاسداری، بیداری و کمر بستگی دائمی است.

طبعاً وقتی تهدیدها را شناختید، آمادگی‌های متناسبش را پیدا می‌کنید. یک روزی بود که تهدید الکترونیک نبود، آن روز لازم نبود کسی برود دنبال مسائل الکترونیک؛ امروز هست، لازم است که بروند دنبالش؛ آقای فرمانده و سردار



عزیزمان شرح دادند. اینجا در این حسینیّه، بچه‌های سپاه آمدند پیشرفتهای برجسته و چشمگیر و بسیار خوب خودشان را در معرض دید کسانی که اهل تشخیص قرار دادند، معلوم شد سپاه در این زمینه هم کار زیادی کرده؛ در همه‌ی زمینه‌ها همین‌جور. وقتی تهدید را شناختید، وسیله‌ی خنثی کردن تهدید را هم خواهید شناخت و دنبالش خواهید رفت؛ اگر دارید، حفظش میکنید و اگر ندارید، آن را تهیّه میکنید.

این پاسداری در واقع متضمّن دو معنا است؛ یک معنای پاسداری یعنی حراست کردن و حفاظت کردن، یک معنای پاسداری یعنی گرمی داشتن، پاسداشت کسی یا چیزی را داشتن، یعنی آن را انسان گرمی بدارد، آن را محترم بدارد؛ این هم هست. معنای پاسداری از انقلاب فقط حفاظت از انقلاب نیست - که این شرحی که دادیم مربوط به حفاظت بود - بلکه به معنای گرمی داشتن انقلاب، اهمیّت دادن به انقلاب، بزرگ داشتن انقلاب هم هست. انسان پاس کسی را بدارد یعنی او را گرمی بدارد، قدر او را بشناسد، اهمیّت او را بداند؛ این احتیاج دارد که انسان انقلاب را درست بشناسد [لذا] باید معرفت به انقلاب پیدا کنید. در سطح سپاه، در تمام سلسله‌مراتب سپاه، باید معرفت به انقلاب یک معرفت آگاهانه، روشن، جامع بوده باشد؛ انقلاب را درست باید [شناخت]. اگر در زمینه‌ی کارهای فرهنگی در این مورد، کاستی‌ای وجود دارد، حتماً باید برطرف بشود؛ نگاه کنید ببینید. بایستی برادران و خواهران سپاه از صدر تا ذیل مجهّز باشند به منطق مستحکم انقلاب؛ چون ضدّ انقلاب امروز از طرق مختلفی وارد میشود. یکی از راه‌های ورود و نفوذ - که حالا در مورد نفوذ هم یک کلمه‌ای عرض خواهم کرد؛ ما همین‌طور مدام درباره‌ی نفوذ دشمن تکرار میکنیم، تأکید میکنیم - ایجاد خلل در باورها است؛ باور انقلابی، باور دینی. در معرفتهای انقلابی و دینی اختلال ایجاد میکنند؛ رخنه کردن در اینها است. و از همه‌ی طرق هم استفاده میکنند و آدمهای گوناگونی هم دارند؛ استاد دانشگاه هم دارند، فعّال دانشجویی هم دارند، نخبه‌ی فکری و علمی هم دارند؛ همه‌جور آدمی برای ایجاد این رخنه‌ها هستند. برادران در سطوح مختلف سپاه بایستی این آمادگی را و این اقتدار منطقی را داشته باشند. قبل از انقلاب، ما از این قوّت منطق در موارد زیادی استفاده میکردیم؛ بچه‌های جوان، آن زمان در بحثهایی که ما داشتیم - بحثهای قرآنی و مانند اینها، نهج‌البلاغه و قرآن و این چیزها، بنده داشتم - به من میگفتند که ما در دانشگاه در مقابل مارکسیست‌ها دیگر حالا کم نمی‌آوریم؛ قبلاً کم می‌آوردیم؛ حرف داریم، منطق داریم، استدلال میکنیم؛ فقط رد کردن هم نیست، اثبات میکنیم و حقایقی را بیان میکنیم. در جوانی که امروز در سپاه مشغول فعّالیّت است، باید یک چنین قدرت اقناعی، یک چنین قدرت منطقی و قوّت بیانی وجود داشته باشد؛ این جزو کارهای اساسی است؛ این پاسداری از انقلاب و پاسداشت انقلاب است؛ یعنی گرمی داشتن انقلاب، حقّ انقلاب را ادا کردن، قدر انقلاب را دانستن.

یک بُعد دیگر از پاسداشت انقلاب و پاسداری انقلاب، شناخت دشمن است؛ دشمن را بشناسیم. البته شماها دشمن را می‌شناسید؛ دشمن استکبار جهانی است که مظهر کاملش هم، آمریکا است و عواملش هم رژیم‌های مرتجع و آدمهای خودفروخته و آدمهای ضعیف‌الئفس و مانند اینها هستند؛ دشمن برای شما شناخته شده است؛ بایستی از این شناخت استفاده کرد. نقاط ضعف دشمن را - نقاط ضعف معرفتی و عملی دشمن را - باید شناسایی کرد و اینها را به رخ انسانهایی که احتیاج دارند این مطلب به رخ آنها کشیده بشود، کشاند. دشمنان انقلاب اسلامی همان کسانی هستند که ده پانزده سال قبل وارد منطقه شدند، شعارشان ایجاد امنیّت بود؛ امروز شما نگاه کنید کجای این منطقه امنیّت دارد؟ ناامنی سراسر این منطقه را گرفته؛ غرب آسیا و شمال آفریقا. وقتی به افغانستان حمله کردند، شعارشان مبارزه‌ی با تروریسم بود [اما] امروز تروریسم همه‌ی منطقه را فرا گرفته؛ آن هم چه تروریسمی! تروریسم وحشی و خشن؛ تروریسمی که آدمهایش انسانها را - دشمنان خودشان را - زنده‌زنده در آتش جلوی چشم همه



میسوزانند؛ از امکانات گوناگون فتنی هم استفاده میکنند برای اینکه این منظره را درست به چشم و باور همه‌ی مردم دنیا منتقل کنند و منعکس کنند؛ تروریسم این جوری! عناصر تکفیری امروز این جور هستند؛ بچه را در مقابل مادرش میکشند، پدر و مادر را در مقابل فرزندان‌شان سر می‌برند. اینها آمده بودند تروریسم را در منطقه با این شعار و با این ادعا -نمیگویم خواست واقعی‌شان این بود؛ شعارشان این بود- از منطقه برچینند؛ امروز کجای منطقه تروریسم نیست؟ آمده بودند به ادعای خودشان دموکراسی ایجاد کنند؛ امروز مرتجع‌ترین و مستبدترین و دیکتاتورترین رژیم‌های این منطقه به کمک آمریکا و متحدین آمریکا دارند سر پای خودشان می‌ایستند و به جنایات خودشان ادامه میدهند. واقعاً یکی از مشکلات اساسی آمریکا این است؛ این مشکل به پروپای سیاستمداران آمریکا هم پیچیده؛ حسابی درگیرند. از رژیم‌هایی حمایت میکنند که در طول سالهای متمادی شعار ضد دیکتاتوری و شعار حقوق بشری آنها با وجود این رژیم‌ها نقض میشود؛ این الان در بین روشنفکران و نخبگان سیاسی و فکری آمریکا، حسابی مسئله ایجاد کرده؛ نمیتوانند جواب بدهند؛ این دشمن یک چنین موجودی است. دشمنی که در مقابل ما است، آن مسئله‌ی حقوق بشرش، آن مسئله‌ی دموکراسی‌اش، آن مسئله‌ی تروریسمش، آن مسئله‌ی ایجاد امنیتش، آن مسئله‌ی صلح؛ میگفتند ما می‌جنگیم برای صلح؛ کو صلح؟ همه‌ی منطقه را آلوده‌ی به جنگ کردند؛ کجای این منطقه الان جنگ نیست؟ دشمن این است. آن که انقلاب در مقابل او ایستاده، آن که شما در مقابلش سینه سپر کرده‌اید، این است؛ یک چنین موجودی با این همه تناقض، با این همه نقطه‌ی ضعف، با این همه خلل معرفتی و عملی؛ این است آن دشمن. یکی از خصوصیات پاسداری از انقلاب این است که چشم را باز کنیم، اینها را ببینیم، دشمن را بشناسیم؛ هم انقلاب را بشناسیم، هم دشمن را بشناسیم؛ حالا این هم مربوط به پاسداری. البته در مورد پاسداری و معنای پاسداری و عمق این معنا هم باز اگر کسی بخواهد حرف بزند، یک کتاب حرف هست.

اما انقلاب؛ عرض کردیم پاسداری از انقلاب. انقلاب یک امر مستمر است؛ یک امر دفعی نیست که بگوییم در تاریخ فلان، مثلاً یک حادثه‌ای اتفاق افتاد، یک عده‌ای به خیابان آمدند، ده روز، بیست روز، دو ماه، شش ماه طول کشید و حکومت سرنگون شد؛ انقلاب این است؛ نه، این انقلاب نیست؛ این یک بخشی از انقلاب است. انقلاب یک حقیقت ماندگار و حقیقت دائمی است. انقلاب یعنی دگرگونی؛ دگرگونی‌های عمیق در ظرف شش ماه و یک سال و پنج سال به وجود نمی‌آید؛ علاوه بر اینکه اصلاً دگرگونی و صیورت -یعنی حالی به حالی شدن، تحول- اصلاً حدّ یقف ندارد؛ هیچ وقت تمام نمیشود؛ انقلاب یعنی این. انقلاب یک امر دائمی است. حرفهایی یک عده [میزنند] -منبع این حرفها، به قول خودشان، اتاق فکرهای خارجی است، اینجا هم این حرفها را بعضی‌ها در روزنامه‌ها و در مجله‌ها و در حرفهای گوناگون خودشان رله میکنند و همانها را تکرار میکنند و به زبان ایرانی آنها را بیان میکنند؛ [اما منبع] حرف از آنجا است- که بله، انقلاب تمام شد. حالا یک نفر بی‌عقلی پیدا میشود بصراحت میگوید انقلاب را باید به موزه سپرد، بعضی‌های دیگر هم هستند این قدر بی‌عقل نیستند، به این صراحت نمیگویند، در پوشش این حرف را میزنند؛ جوری حرف میزنند که معنایش این است که انقلاب تمام شد؛ تبدیل انقلاب به جمهوری اسلامی. اصلاً قابل تبدیل نیست؛ جمهوری اسلامی باید مظهر انقلاب باشد. یعنی همان حالت تجدیدپذیری، همان حالت تحول دائمی، همان حالت باید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد والا جمهوری اسلامی نیست؛ حکومت اسلامی نیست؛ انقلاب یک امر مستمر است.

خب، انقلاب چه کار میکند؟ کاری که انقلاب در آغاز انجام میدهد، ترسیم آرمانها است؛ آرمانها را ترسیم میکند. البته آرمانهای عالی، تغییرناپذیرند؛ وسایل تغییرپذیر است، تحولات روزمره تغییرپذیر است اما آن اصول که همان آرمانهای اساسی است، تغییرناپذیر است؛ یعنی از اول خلقت بشر تا امروز، عدالت یک آرمان است؛ هیچ وقت نیست



که عدالت از آرمان بودن بیفتد؛ آزادی انسان یک آرمان است - آرمانها یعنی این جور چیزها - آرمانها را انقلاب تصویر میکند، ترسیم میکند، بعد آن وقت به سمت این آرمانها حرکت میکند. حالا آرمان را ما اگر بخواهیم در یک کلمه بگوییم و یک تعبیر قرآنی برایش بیاوریم، «حیات طیبه» است که: فَلْتُحْيِيَنَّاهُ وَحَيَوةً طَيِّبَةً؛ (۷) اِسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ (۸) شما را زنده کند. دعوت پیغمبر و همه‌ی پیغمبران به حیات است؛ چه جور حیاتی؟ طبعاً حیات طیبه.

خب، حیات طیبه یعنی چه؟ یعنی همه‌ی این چیزهایی که بشر برای به‌زیستی خود، برای سعادت خود به آنها احتیاج دارد. مثلاً عزّت ملی جزو حیات طیبه است؛ ملت ذلیل، توسری خور، حیات طیبه ندارد. استقلال، وابسته نبودن به بیگانگان و به دیگران جزو حیات طیبه است. حیات طیبه را فقط در عبادات و در کتابهای دعا که نباید جستجو کرد؛ واقعیّات زندگی اینها است. حیات طیبه‌ی یک ملت، از جمله این است که این ملت، عزیز زندگی کند، سربلند زندگی کند، وابسته نباشد، مستقل زندگی کند. حالا کتاب مینویسند برای ردّ استقلال! انسان واقعاً تعجب میکند که چطور، افرادی رویشان می‌آید این حرفها را امروز بزنند. دزدی می‌آید سرگردنه، جلو کاروان را میگیرد، بزور از آنها مطالبه‌ی هست و نیستشان را میکند؛ یک نفر هم بگوید بله، امروز مصلحت این است که ما برویم جزو ایشان؛ هرچه میفرمایند عمل کنیم! این حرف زدن در نفی استقلال، یک چنین چیزی است. عرض کردیم استقلال، آزادی در ابعاد یک ملت است. از آزادی به اسم دفاع میکنند، استقلال را میکوبند. استقلال یعنی آزادی؛ منتها نه آزادی یک شخص، آزادی یک ملت از تحمیلها، از توسری‌زدن‌ها، از عقب نگه‌داشتن‌ها، از استثمارها، از تسمه از گرده‌ی ملتها کشیدن‌ها؛ یک ملت، از این چیزها که آزاد شد میشود مستقل.

یکی از چیزهایی که حیات طیبه را تأمین میکند، پیش‌رانی در علم و تمدّن جهانی است. یک ملتی بتواند در مجموعه‌ی دانش جهانی و مدنیّت جهانی، حالت پیش‌ران داشته باشد و جلو ببرد؛ برای ارتقای کلّ بشریّت، یک نردبان جدیدی را جلوی پای بشریّت بگذارد؛ این یکی از اجزای حیات طیبه است. غربی‌ها این جور نیستند؛ بله، پیشرفتهای مادی زیاد آوردند، در این زمینه‌ها حرفهای جدید زدند، هنوز هم دارند میزنند، منتها این را همراه کردند با چیزی که سقوط از این نردبان در آن حتمی است؛ بله، نردبان را جلوی پای بشر میگذارند منتها کاری میکنند که از این نردبان حتماً بشر سقوط خواهد کرد؛ اخلاق را فاسد میکنند. شما امروز ملاحظه کنید در فرهنگ غربی زشت‌ترین و شنیع‌ترین کارها دارد شکل عادی، عرفی، قانونی میگیرد که اگرچنانچه کسی با اینها مخالفت بکند، محکوم میشود که چرا مخالفت میکند؛ به صرف اینکه انسان دلش میخواهد! خب، خیلی چیزها انسان دلش میخواهد. کار این پرده‌داری‌ها در غرب به کجا خواهد رسید؟ راه علاج ندارند؛ یعنی راه خلاص قطعاً ندارند؛ این راهی که اینها دارند میروند، این جور که اینها دارند در انحطاط اخلاقی پیش میروند، پدر غرب را در خواهد آورد، نابودشان خواهد کرد. بیچاره مردمشان، انسان دلش برای مردم این کشورها و این ملتها میسوزد؛ مردم بیچاره‌ای هستند. نخبگان، تأثیرگذاران، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران، روی اهداف خبث و پلید خودشان کارهایی دارند میکنند. خب، پس پیش‌رانی در علم و تمدّن بشری، همراه با معنویّت، همراه با معنویّت. آن روز در یک مجموعه‌ای (۹) - به نظر پخش هم شده - گفتم فرض کنید بیست سال دیگر، سی سال دیگر کشور جمهوری اسلامی را مثلاً با ۲۰۰ میلیون یا ۱۸۰ میلیون یا ۱۵۰ میلیون جمعیت با پیشرفتهای شگرف مادی و علمی و صنعتی و با استقرار معنویّت و عدالت؛ ببینید چه میشود؛ چه جاذبه‌ای در بین آحاد بشر - مسلمان و غیر مسلمان - به وجود می‌آورد؛ میخواهند این اتفاق نیفتد. حیات طیبه یعنی این؛ یعنی برویم به سمت یک چنین وضعی برای زندگی کشور؛ انقلاب میخواهد ما را به اینجاها برساند. رفاه، عدالت، نشاط، نشاط کار، شوق کار، علم، فتاوری، اینها همه جزو حیات طیبه است؛ در کنار اینها



معنویت، رحم، خلیقات اسلامی، سبک زندگی اسلامی، اینها جزو حیات طیبه است. نظم جزو حیات طیبه است؛ این حرکت به سمت حیات طیبه تمام‌نشدنی است. *«إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»* (۱۰) این همان صیوروت به سمت خدا [است]. صیوروت یعنی حالی به حالی شدن، چیزی در باطن ذات خود تغییر ایجاد کند و روزبه‌روز بهتر بشود؛ این را میگویند صیوروت؛ بشر به سمت خدا صیوروت دارد و جامعه‌ی مطلوب اسلامی آن است که این صیوروت در آن وجود داشته باشد؛ این صیوروت تمام‌نشدنی است؛ همین‌طور به‌طور دائم ادامه دارد؛ انقلاب این است.

یکی از خصوصیات حیات طیبه و خصوصیات این انقلاب که در قرآن به آن تصریح شده، ایمان بالله و کفر به طاغوت است: *«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»* (۱۱) «عروة الوثقی» یعنی شما مثلاً از یک جای خطرناکی، لغزش‌گاهی دارید عبور میکنید، یک ریسمان، یک چیزی هست که دستتان را میگیرید که نخورید زمین، لیز نخورید، پرت نشوید پایین؛ به این میگویند «عروة الوثقی». اگر ایمان بالله و کفر به طاغوت داشته باشید، این «عروة الوثقی» است. این هر دو با همدیگر است: ایمان بالله، کفر به طاغوت؛ این دو را از هم تفکیک نباید کرد. باز اینجا من اشاره کنم که ایمان بالله را از مردم بسختی میشود گرفت؛ تکیه‌ی تبلیغات دشمنان، روی کفر به طاغوت است؛ کفر به طاغوت را ضعیف کنند بتدریج، این بخش از قضیه را از دست مردم بگیرند خب بله، ایمان بالله هم داشته باشید، ایمان به طاغوت هم داشته باشید. این نمیشود؛ ایمان بالله با کفر به طاغوت، با هم همدوشند.

ایدئولوژی‌زدایی یکی از حرفهای رایج [است]. حالا چند سالی بود، بعد یک چند سالی تعطیل شد، باز دوباره حالا شروع کرده‌اند. از دیپلماسی ایدئولوژی‌زدایی کنیم؛ از سیاست داخلی [ایدئولوژی‌زدایی کنیم]؛ نه، این درست ضد حق است، ضد حقیقت است؛ معنایش این است که اصول و مبانی انقلاب و اسلام را در سیاست داخلی و خارجی دخالت ندهیم. چطور دخالت ندهیم؟ اصلاً این سیاستها باید براساس این مبانی به‌وجود بیاید؛ در همه‌ی زمینه‌ها این جور است. ملاحظه کنید، این نکته‌ی ظریفی است؛ علم، یعنی رفتن به سمت یک واقعیت، یک واقعیتی را کشف کردن و آن را دانستن. البته در این زمینه ایدئولوژی معنی ندارد اما اینکه ما دنبال کدام واقعیت برویم، دنبال کدام واقعیت نرویم؛ اینجا فکر و عقیده و ایدئولوژی - به قول فرنگی‌مآب‌ها - دخالت دارد. ما دنبال این علم نمیخواهیم برویم؛ این علم، علم مضر است. این علم را انتخاب میکنیم، چون علم نافع است؛ علم نافع داریم، علم مضر داریم. بنابراین حتی در قضیه‌ی علم هم تفکر، اعتقاد، عقیده و به تعبیر فرنگی‌مآب‌ها ایدئولوژی، مؤثر است.

حالا یکی از چیزهایی که انسان زیاد میشنود، دو گزاره را مخالفین ما، دشمنان ما میگویند، عده‌ای هم در داخل همانها را تکرار میکنند؛ که در واقع اینها با هم متناقضند، منتهای تناقض آنها توجه نمیشود. یک گزاره این است و مکرر تکرار میکنند که شما کشور قدرتمندی هستید؛ شما کشور بانفوذ و اثرگذاری هستید. این را زیاد امروز در دنیا ما میشنویم. حالا یک عده‌ای - آدمهای ضعیف و کوتاه‌بین در داخل - همین را هم حاضر نیستند قبول کنند اما آنهایی که از خارج ناظر به مسائلند، مکرر در مکرر - چه دوستان ما، چه دشمنان ما - اعتراف میکنند که جمهوری اسلامی، امروز یک کشور قدرتمند در منطقه و اثرگذار بر روی حوادث منطقه است؛ دارای نفوذ است. این یک گزاره. گزاره‌ی دوم این است که میگویند آقا شما این کلمه‌ی انقلاب و مسئله‌ی انقلاب و روحیه‌ی انقلابی را این قدر دنبال نکنید. خب، اینها با هم متناقض است. اصلاً این اقتدار، این نفوذ، به‌خاطر انقلاب است؛ اگر انقلاب نبود، اگر روحیه‌ی انقلابی نبود، اگر عملکرد انقلابی نبود، این نفوذ وجود نداشت. اینکه شما بانفوذید، شما قدرتمندید، انقلاب را بگذارید کنار که بتوانیم با هم زندگی بکنیم، معنایش این است که انقلاب را بگذارید کنار تا از این قدرت بیفتید تا ما بتوانیم شما را ببلعیم. این را صریحاً به افرادی از جمهوری اسلامی میگویند و توجه نمیشود به معنا و مفهوم



واقعی این حرف. تا کی می‌خواهید انقلابی باشید، تا کی می‌خواهید مرتب دم از انقلاب بزنید، بیاپید جزو جامعه‌ی جهانی ؛ معنای این [حرف] این است که این نفوذی که الان دارید، این قدرتی که دارید، این تأثیرگذاری‌ای که در منطقه دارید، این عمق راهبردی‌ای را که شما در میان ملت‌ها دارید کنار بگذارید و از دست بدهید ؛ یعنی ضعیف بشوید، تا ما بتوانیم شما را ببلعیم. می‌گویند جزو جامعه‌ی جهانی بشوید ؛ خب، مرادشان از جامعه‌ی جهانی، چند قدرت مستکبر زورگوی ظالمند ؛ یعنی بیاپید در نقشه‌های ما حل بشوید ؛ معنای این حرف این است. بنابراین انقلاب دارای یک چنین ابعادی است ؛ در [باره‌ی] پاسداری از این انقلاب، خیلی حرف هست که حالا در این زمینه حرف را متوقف کنم.

[اما] اسلام ؛ انقلاب، انقلاب اسلامی است. عده‌ای اصرار دارند که بگویند «انقلاب ۵۷» ؛ اسم اسلام را نمی‌خواهند بیاورند، از اسم اسلام می‌ترسند، از اسم انقلاب اسلامی می‌ترسند. اسلام، پایه و مایه و همه‌ی محتوای انقلاب ما است ؛ البته اسلام ما اسلام ناب است، اسلام وابسته‌ی به تفکرات انحرافی و غلط و عوامانه و ابلهانه‌ی افرادی مثل تکفیری‌ها نیست ؛ اسلام مبتنی بر عقل و نقل -اسلام عاقلانه- اسلام متکی به قرآن، اسلام متکی به معارف نبوی و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، با تفکرات روشن، با منطق قوی و روشن، یک چنین اسلامی است. این است اسلام ؛ اسلام قابل دفاع در همه‌ی محافل کاملاً به‌روز عالم.

بحمدالله ابعاد مختلف این انقلاب در جوامع اسلامی، باز شده است ؛ با اینکه این‌همه پول خرج کردند، این قدر دلار نفتی خرج کردند برای اینکه بتوانند جلوی این حرکت را بگیرند، خوشبختانه بدون اینکه حالا ما هم یک کار درست و حسابی کرده باشیم -ما در تبلیغ و تبیین، کوتاهی زیاد داریم- این تفکر قوی و مستحکم پیش رفته. امروز در اقطار دنیای اسلام بحمدالله این هست و شواهد فراوانی دارد: ملت‌ها، ملت‌های مسلمان، به معنای واقعی کلمه جمهوری اسلامی را دوست دارند، مسئولین جمهوری اسلامی را دوست دارند، رؤسای جمهور ما در طول این سال‌ها هرجا مسافرتی کردند و بنا شده است که جلوی مردم باز گذاشته بشود، آنها قیامت به راه انداختند ؛ در پاکستان این جور بود، در لبنان این جور بود، در سودان این جور بود، و در خیلی از کشورهای دیگر. البته آنجایی که جلوی مردم را بگیرند، خب، مسئله‌ی دیگری است ؛ آنجایی که مردم آن کشورهای مسلمان بدانند که می‌توانند ابراز عقیده و ابراز احساسات بکنند، [می‌کنند] این به برکت اسلام است، این به برکت تمسک به قرآن است. اسلام فقط عمل شخصی، اسلام سکولار، اسلام «یؤمن ببعض و یکفر ببعض»، (۱۲) اسلامی که جهاد را از آن خط بزنند، نهی‌ازمنکر را از آن خط بزنند و بردارند، شهادت فی‌سبیل‌الله را از آن بردارند، اسلام انقلاب نیست. اسلام انقلاب، همانی است که انسان در قرآن کریم -در آیات متعدد الهی قرآنی- مشاهده میکند ؛ به زبان خود ما هم [مشاهده میشود] ؛ این وصیت‌نامه‌ی امام است، این یادگارهای منطوق و مکتوب امام است. این اسلام ما است ؛ پاسداری از انقلابی با این درون‌مایه ؛ درون‌مایه‌ی اسلامی. نه فقط یک حرکت حماسی محض ؛ نخیر، [بلکه] با معنای اسلامی که این توانست در دنیا خوشبختانه [تأثیر بگذارد]. پس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک چنین بار معنایی‌ای دارد ؛ خیلی باید تلاش کنید، خیلی باید هوشیار باشید، خیلی باید قدر بدانید ؛ همه باید قدر سپاه را بدانند. تضعیف سپاه و حرف‌های بی‌ربطی که گاهی علیه سپاه گفته میشود، چیزهای دل‌خوش‌کن دشمن و خوشحال‌کننده‌ی دشمن است. حالا نمی‌گوییم همه‌ی کسانی که این جوری حرف می‌زنند، پیش‌کرده‌ی دشمنند ؛ نه، بعضی‌هایشان از روی غفلت است و نمی‌فهمند ؛ بعضی هم احتمالاً مأمورند که این جور حرف بزنند و این جور اظهاراتی بکنند.

سپاه را باید گرامی داشت، سپاه یک نعمت بزرگ الهی است در کشور. و این را هم به شما عرض بکنم: اولین کسی



که باید آن را گرامی بدارد، خود شما هستید. بافت معنوی و فکری و عقیدتی و عملی سپاه را هرچه میتوانید، بافت مستحکمی قرار بدهید؛ از بهانه‌هایی که ممکن است کسانی بگیرند، بشدت پرهیز کنید؛ در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و مالی و سیاسی و امثال اینها، خط مستقیم و خط درست انقلاب را دنبال کنید و دنبال چیزهایی که میتواند به کرامت سپاه لطمه وارد کند مطلقاً نروید. اولین کس، خود شما هستید که بایستی این شأن را، این حیثیت واقعی را -نه حیثیت تحمیلی که بخواهیم تحمیل کنیم که باید این جوری فکر کنید؛ نه، واقع قضیه این است- حفظ کنید؛ و چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستید، متوجه تهدیدها باشید.

عرض کرده‌ایم، امروز نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ است برای این کشور؛ دنبال نفوذند. نفوذ یعنی چه؟ نفوذ اقتصادی ممکن است، که البته کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ اقتصادی است؛ و ممکن است که جزو کم‌اهمیت‌ترین [هم] نفوذ امنیتی باشد. نفوذ امنیتی چیز کوچکی نیست اما در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم‌اهمیت است. نفوذ امنیتی عوامل خودش را دارد، مسئولین گوناگون -از جمله خود سپاه- جلوی نفوذ امنیتی دشمن را با کمال قدرت ان شاء الله میگیرند.

در زمینه‌های اقتصادی، چشمهای بینای مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن پایه‌ی اقتصاد محکم را متزلزل میکند. آنجایی که نفوذ اقتصادی کردند، آنجایی که توانستند خودشان را بر اقتصاد کشورها و ملتها مثل یک بختکی (۱۳) سوار بکنند، پدر آن کشورها درآمد. اینجا ده پانزده سال قبل از این، رئیس یکی از همین کشورهایی که جزو کشورهای پیشرفته‌ی منطقه‌ی ما بود، در سفری که به تهران داشت و پیش ما آمد به من گفت آقا ما به خاطر نفوذ اقتصادی در ظرف یک شب تبدیل شدیم به فقیر، به گدا؛ راست میگفت. فلان سرمایه‌دار، به خاطر فلان خصوصیت اراده میکند این کشور را به زانو دریاورد؛ سرمایه‌ی خودش را میکشد بیرون یا تصرفاتی میکند که اقتصاد آن کشور به زانو دربیاید. این هم البته خیلی مهم است؛ اما در قبال اقتصاد فرهنگی، اقتصاد سیاسی، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی اهمیتش، کمتر است و از همه مهم‌تر، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی است.

دشمن سعی میکند در زمینه‌ی فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابه‌جا کند، خدشه در آنها وارد کند، اختلال و رخنه در آنها به وجود بیاورد. خرجها میکنند؛ میلیاردها خرج میکنند برای این مقصود؛ این رخنه و نفوذ فرهنگی است.

نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتی یک کشور تحت تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن وقت همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبق خواست و میل و اراده‌ی مستکبرین انجام خواهد گرفت؛ یعنی مجبور میشوند. وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت، حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی، بر طبق اراده‌ی آنها است؛ آنها هم همین را میخواهند. آنها دوست نمیدارند که یک نفر از خودشان را بر یک کشوری مسلط بکنند، مثل آن چیزی که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در هند این کار را کردند؛ از خودشان آنجا مأمور داشتند؛ یک نفر از انگلیس رئیس هند بود. امروز این امکان‌پذیر نیست؛ برای آنها بهتر این است که از خود آن ملت کسانی در رأس آن کشور باشند که مثل آنها فکر کنند، مثل آنها اراده کنند، مثل آنها و بر طبق مصالح آنها تصمیم بگیرند؛ این نفوذ سیاسی است. [هدف این است که] در مراکز تصمیم‌گیری نفوذ کنند، اگر نتوانستند در مراکز تصمیم‌سازی [نفوذ



کنند]؛ زیرا جاهایی هست که تصمیم‌سازی میکند. اینها کارهایی است که دشمن انجام میدهد.

اگرچنانچه ما بیدار باشیم، امید آنها ناامید خواهد شد. آنها منتظر نشسته‌اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش ببرد؛ منتظر این هستند. وعده میدهند که ده سال بعد، ایران آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمیکند! تصوّرشان این است. نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد؛ باید آن چنان پایه‌های انقلاب و فکر انقلابی در اینجا مستحکم باشد که مُردن و زنده بودن این و آن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد؛ این وظیفه‌ی اساسی نخبگان سپاه و همه‌ی نخبگان انقلابی این کشور است. پروردگارا! برکات و هدایت خودت را بر همه‌ی ما نازل بفرما؛ آنچه را گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و به کرم‌ت قبول بفرما.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(۱) این دیدار به مناسبت بیست و یکمین مجمع سراسری فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (که طیّ روزهای بیست و چهارم و بیست و پنجم شهریورماه سال جاری تشکیل شده) برگزار گردید. در ابتدای این دیدار، سرلشکر محمدعلی جعفری (فرمانده کلّ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) گزارشی ارائه کرد.

(۲) با ناله و زاری دعا کردن

(۳) دعای چهل و هفتم

(۴) حافظ؛ دیوان، غزلیات (با کمی تفاوت)

(۵) تبدیل «خطبه» به «نامه»

(۶) نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲ (با اندکی تفاوت)

(۷) سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۹۷؛ «... قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم. ...»

(۸) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۲۴؛ «... چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات میبخشد، آنان را اجابت کنید. ...»

(۹) بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۴/۶/۱۲)

(۱۰) سوره‌ی شوری، بخشی از آیه‌ی ۵۳؛ «... هُش دار که [همه‌ی] کارها به خدا باز میگردد.»

(۱۱) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۵۶؛ «... پس هرکس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار چنگ زده است.»

(۱۲) تفسیر الصّافی، ج ۱، ص ۱۹۳ [بررسی پی‌نوشت؛ در منبع مذکور آن را مربوط به آیات ۱۳۶ سوره‌ی بقره دانسته است]

(۱۳) کابوس